

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

سلسله جلسات ختم مفهومی

در محضر سوره مبارکه انسان



استاد احمد رضا اخوت

تابستان ۱۴۰۳

## فهرست

- ۲ ..... جلسه سوم سوره‌ی مبارکه‌ی انسان ۱۴۰۳/۰۵/۲۴
- ۲ ..... ویژگی عمل‌های دور از برّ
- ۷ ..... سبک زندگی ابرار
- ۸ ..... برخی ویژگی‌های ابرار
- ۱۱ ..... عطش‌های مثبت و منفی

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه سوم سوره مبارکه انسان ۱۴۰۳/۰۵/۲۴

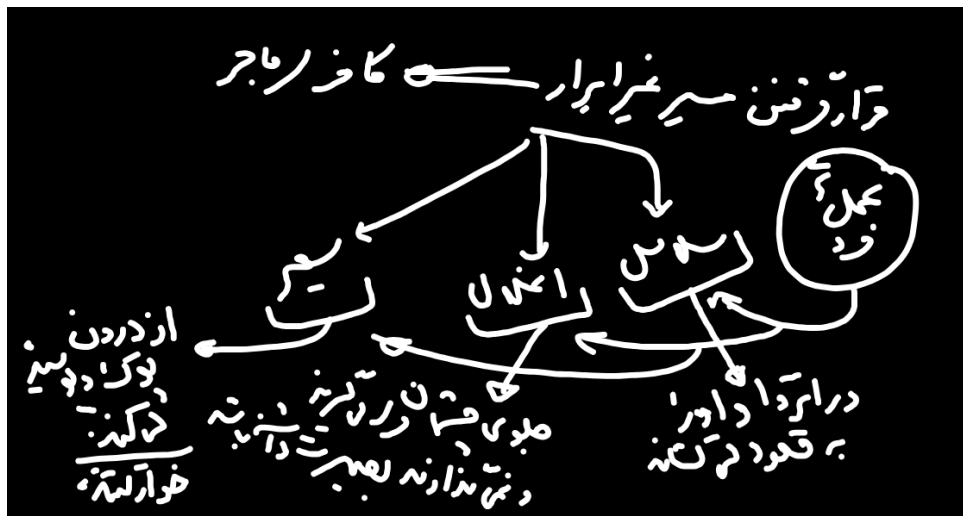
ویژگی عمل های دور از بر

از دقیقه ۱۰ تا ۱۰

سوره مبارکه انسان را تا بحث **سَلَسِلًا وَأَعْلَالًا وَسَعِيرًا** مطرح کردیم و قرار شد که این هفته دوستان زحمت بکشند و مفهوم **سَلَسِلًا وَأَعْلَالًا وَسَعِيرًا** را بتوانند بیشتر کند و کاو کنند. اگر کسی مطلب آماده ای دارد که بخواهد مطرح کند یا دستاوردی دارد، می تواند قبل از جلسه بفرماید.

به طور کلی بحث جهنم و بهشت که در قرآن مطرح می شود به طور قطعی ملکوت اعمال یا غیب اعمال ما است. یعنی وقتی که پرده اعمال ما کنار می رود به این شکل دیده می شود. چه اینکه کارکرد آن در زندگی به همین صورت است. هر چیزی که خلاف بر باشد و انسان در محدوده بر انجام ندهد، به نوعی قرار گرفتن در مسیر غیر **أَبْرَارَ**، که به تدریج به سمت عباد کافر یا فاجر می رود، **سَلَسِلًا، وَأَعْلَالًا، وَسَعِيرًا** در آن دارد. هر کدام از اینها ناظر به یکی از ویژگی های آن رفتارها و عمل های فرد است که در چنبره ای این سه تا می افتد.

- وقتی که عمل ها انسان را در انزوا قرار می دهند و او را به قعود می کشانند و نمی گذارند که قیام کند.
- وقتی که اعمالی که انسان انجام می دهد جلوی چشمان فرد را می گیرد و نمی گذارند بصیرت داشته باشد.
- وقتی که اعمال فرد را از درون پوک و پوسیده می کند و حالت خوارکنندگی دارد.



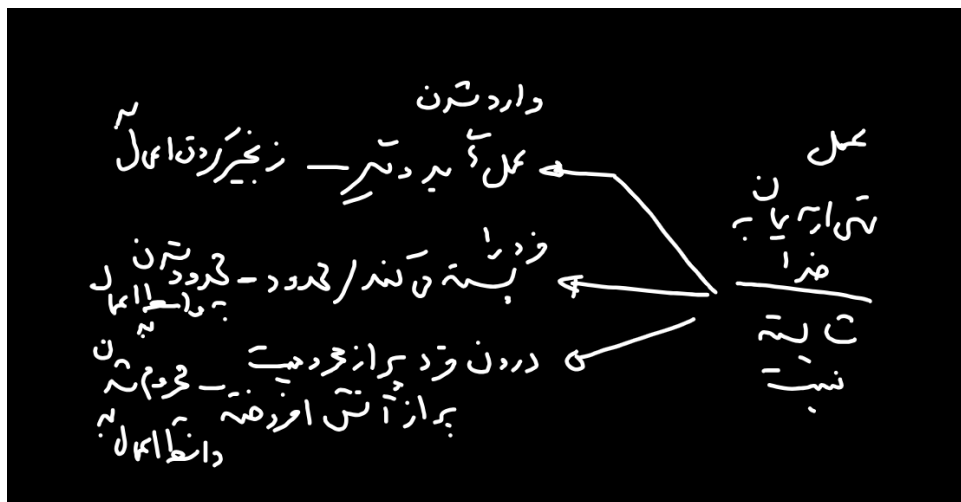
این سه خصوصیت برای او ذکر می‌شود. این سه خصوصیت مربوط به هر عملی است که به سمت بر نمی‌رود. عمل‌هایی که به سمت بر حرکت نمی‌کند یعنی عمل تهی از ایمان به خدا است و شایسته نیست.

- حال هر چه که هست، درون فرد را پر از محرومیت و آتش می‌کند، آتشی که افروخته است.
- هم‌چنین فرد را بسته و محدود می‌کند
- و هم‌چنین عمل‌های بد دیگر را دعوت می‌کند که در زندگی او وارد شود. ممکن است شما با یک عمل به سلسله‌ای از اعمال دیگر دست یابید:

۱. در اینجا زنجیر کردن اعمال بد است.

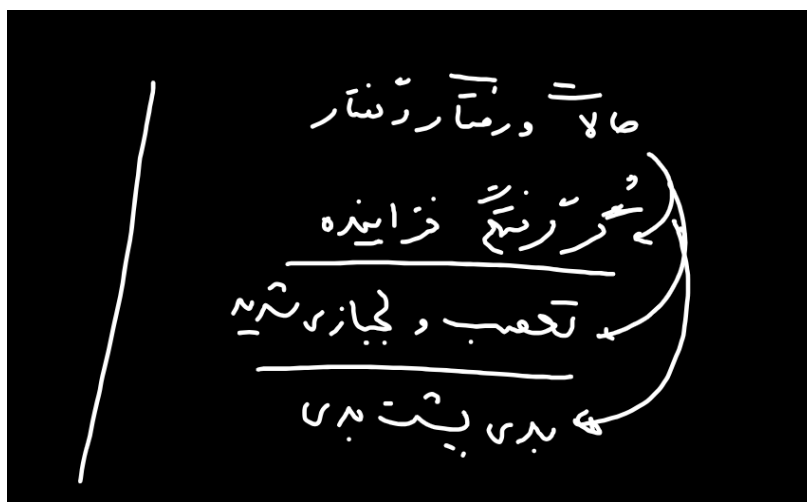
۲. اینجا محدود شدن به واسطه اعمال بد است.

۳. و اینجا محروم شدن به واسطه اعمال بد است.



من اینها را با بیان‌های مختلف گفتم که انسان، کم‌کم وقتی توضیحات را می‌شنود، نزدیک می‌شود و می‌بیند که خیلی وقت‌ها این حالت‌ها بر او عارض می‌شود. اغلب اینها یک سری در حالات انسان دارند، حالات انسان را به هم می‌ریزند، بد حالش می‌کنند. شنیدید می‌گویند یک انسان خیلی خوشحال است یا بد حال. این فرد بد حال می‌شود. درست است که خود اینها، یعنی عمل‌ها تبدیل به زنجیره می‌شوند، عمل‌ها تبدیل به محدود کننده می‌شوند و عمل‌ها تبدیل به محروم کننده می‌شوند، ولی برآیند آن این است که حال این فرد دیگر حال خوبی نیست و انواع حال بدی که انسان دارد می‌تواند از این باشد. انسان می‌تواند مهندسی معکوس کند، یعنی وضع خود را، از این طرف از حالت خود بسنجد، اگر اینها در او بود، اول نگاه کند دچار گرفتگی فزاینده است.

- انسان‌ها بعضی اوقات توسط یک اتفاق یا رفتاری دچار گرگرفتگی می‌شوند.
- این حالت گرگرفتگی یا حالت تعصب و لجبازی شدید است. بعضی اوقات انسان نسبت به یک چیزی اصلاً حرف کس دیگری را نمی‌شنود و چیز دیگری در مخ او وارد نمی‌شود و حتی حاضر نیست راجع به یک موضوعی فکر کند یا تجدید نظر کند، این حالت تعصب و لجبازی شدید است.



#### از دقیقه‌ی ۱۰ تا ۱۵

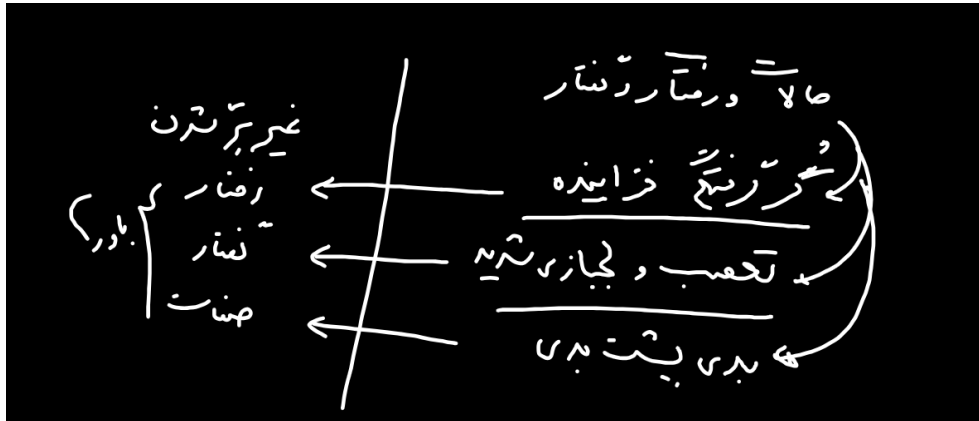
- و یکی هم بدی پشت بدی است. یعنی مثلاً یک کار بد را انجام می‌دهد و بعد دنبال آن یک کار بد دیگر و باز دنبال آن یک کار بد دیگر انجام می‌دهد. اینکه بدی جایی متوقف نمی‌شود بلکه از یکی به دو تا، از دو تا به سه تا می‌رسد.
- اینها ممکن است در رفتار و حالات انسان و در لحن و گفتار از انسان بروز پیدا کند که حتماً هم حال، هم رفتار و هم گفتار را درگیر می‌کند. گفتارهایی که از روی گرگرفتگی است، گرفتگی فرآیندها.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: گرگرفتگی یعنی اینکه مثلاً فشار خون فردی در اثر حرفی که به او زده می‌شود، بالا می‌رود و گر می‌گیرند یا در بعضی‌ها فشار خون پایین می‌آید.

از روی اینها معلوم می‌شود که فرد، در رفتار، گفتار، صفات و در مجموع در باورهای خود دچار غیر بر شده است و ویژگی‌های **اَبْرَار** را از دست می‌دهد. ممکن است در یک فردی این حالت موقت ایجاد شده باشد. ما این حالت‌ها را به صورت موقت تجربه می‌کنیم، ولی در بعضی‌ها اینها

کم کم تبدیل به صفت می شود، یعنی دیگر قابل برگشت نیست و از آن به بعد به آن فرد، کافر می گویند. از موقعی که فرد دیگر امکان بازگشت ندارد یعنی این صفت برای او می ماند، به چنین فردی کافر می گویند.



ما معمولاً به آنجا نمی رسیم. یعنی ما تجربه می کنیم و بعد هم پشیمان می شویم. حال بعضی ها این دوره تجربه آنها، کمی طول می کشد و بعضی ها زیاد، ولی به هر حال از آن بیرون می آیند. ولی بیم آن است که اگر انسان تجربه کند، احساس کند که اصلاً زندگی غیر این نیست. احساس کند که زندگی یعنی همین و این خیلی خطرناک است.

اتفاق بعدی که می افتد این است که فردی که دچار این عوارض می شود، دیگران را هم به همین شکل می بیند. یعنی احساس می کند که دیگران هم همین طور هستند و فکر می کند که اصلاً دنیا هم همین طور است. فکر می کند که همه همین طور هستند. همه انسان ها وقتی چنین حرفی را می شنوند این طور می شوند. اتفاقاً خیلی ها به هم دیگر هم مطرح می کنند، یعنی می گویند که مثلاً اگر هر کسی جای من بود بدتر از این می کرد، تازه من خوب هستم. به جایی می رسد که انسان فکر می کند که همه جا همین طور است، فقط ما خوب هستیم و بقیه نه. معمولاً فرد نمی تواند درک کند که حالت غیر از این هم وجود دارد که یک فردی در یک هوای خیلی گرم طاقت فرسایی باشد و بعد راجع به کولر و آب خنک و اینها برای او حرف بزنند. می گویند: شما دارید با من شوخی می کنید. خیلی وقت ها اتفاقاً حال او بدتر هم می شود. فکر می کند که سر او کلاه می گذارند.

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾

این سه خصوصیت، در مورد همه ی رفتارهای بد است. یعنی هر رفتار بدی، حتماً این سه خصوصیت را دارد. نمی تواند نداشته باشد و خوبی آن به این است که ما وقتی کار بدی را انجام می دهیم، مطلقاً بد نیست. یعنی یک جاهایی ممکن است خوبی هم داشته باشد. بنابراین هر سه را درگیر نمی کند. یعنی جنبه های خوبی هم دارد. اما وقتی کاری برای هر سه نمره بیاورد، خیلی دیگر خطرناک می شود. اگر تداوم پیدا کند، دیگر خیلی

خطرناک می‌شود. اگر روی فرد بماند که دیگر خیلی خطرناک می‌شود. یعنی سه مرحله دارد. اینکه انسان به تدریج دچار اینها شود. وقتی از **آبرار** دور می‌شود، یک مرتبه در اینها نمی‌افتد. اول برخوردن و ناراحتی خیلی شدید دارد؛ بعضی‌ها می‌گویند که خوابم نبرد، یک شب، دو شب خوابم نبرد، حتی می‌گویند که یک هفته خوابم نبرد، حالت گرگرفتنی به این صورت است. تعصب و لجبازی هم که معلوم است و بدی پشت بدی هم که مشخص است. امکان دارد که آدم در یکی از اینها بیفتد، معلوم است راه نجات دارد، می‌تواند برگردد. اگر این حالت به آدم شد، باید به خدا پناه برد و جزء **پُر**، **آبرار** شود تا بتواند برگردد. بعد کم کم هر سه درگیر می‌شود، اما بعضی وقت‌ها هر سه درگیر می‌شود، بعد دیگر کم کم ...

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، احساس نارضایتی جزء اینها نیست. اگر احساس نارضایتی به این سمت برود که اساساً چرا خدا من را خلق کرده است؛ یا به این سمت برود که چرا من خیلی ناتوان هستم و خیلی از کارهای خود را نمی‌توانم انجام دهم و ... اگر به این سمت برود که خود زنی انجام دهد، بله. اما به صورت مطلق آن، اصلاً نارضایتی جزء ابزار و شئون یک زندگی است که انسان را به حرکت وا می‌دارد. نارضایتی لازمه زندگی است، اینکه انسان احساس می‌کند کم دارد؛ برای برطرف شدن آن حرکت می‌کند، خیر، جزء اینها نیست.

سؤال: هر نعمتی خدا به او می‌دهد، باز هم نارضایتی را دارد.

پاسخ: این خوب نیست، همان خودزنی می‌شود. انسان حالت پوچی می‌کند. یعنی اینکه به سمت بسته شدن می‌رود، باز نمی‌شود.

**آبرار** کسانی هستند، باز هستند. روی آنها به سمت مردم است، دست آنها باز است، گره‌های مردم را باز می‌کنند، به همین دلیل روحیه‌های آنها باز است، خودشان خیلی خوشرو و خوش بیان هستند، سعه صدر دارند. زود به آنها بر نمی‌خورد، حساس نیستند، دوست‌های آنها زیاد هستند، شبکه دارند، اینها **آبرار** می‌شوند.

دسته دیگر بسته می‌شوند، با همه اوضاع بدی که دارند، فقط خودشان را قبول دارند و خودشان هم قبول ندارند، یعنی نه تنها هیچ‌کسی را قبول ندارند، بلکه خودشان را هم قبول ندارند اما به بهانه اینکه خودشان را قبول دارند، هیچ‌کسی را قبول ندارند، بعد خودشان که می‌آیند، خودشان هم قبول ندارند. اینها به سمت ساختارهای بسته می‌روند و طبیعت اینها، اصلاً با اینها معامله کردن، حرف زدن، حالتی از دل‌گرفتگی برای افراد به وجود می‌آورد. یعنی دیگران را هم پریشان می‌کنند، به دلیل فکرها و روحیاتی که دارند.

از دقیقه ۲۰ تا ۳۰

## سبک زندگی ابرار

سؤال: باید چه کاری انجام دهند که تغییر ذاتی بدهند؟

پاسخ: ساختار انسان دو حالت کلی دارد؛ یا مرتب به سمت درون خود می‌پیچد، در خودش می‌آید، همین طور خودش را کوچک می‌کند، خودش کوچک و کوچک‌تر می‌شود. یعنی از حرکت به سمت داخل، روز به روز حس او نسبت به خودش، بدتر و بدتر می‌شود. یا این است که به سمت بیرون میل می‌کند، باز می‌شود. باز می‌شود یعنی اینکه احساس می‌کند که یک سعه وجودی دارد، خدا او را قبول دارد، به عنوان بنده می‌پذیرد، کارهای خیر او زیاد می‌شود، قلمروهای او زیاد می‌شوند. داد و ستدهای او زیاد می‌شود.

به همین صورت وجود او زیاد می‌شود، روز به روز هم مسئولیت‌ها، برنامه‌ها، به خصوص برنامه‌هایی که خیر رساننده است برای او زیاد می‌شود، این جهت **آبرار** می‌شود. اینکه به سمت داخل می‌آید، جهت غیر **آبرار** می‌شود. معمولاً اینها دچار بخل می‌شوند. کم کم دچار حسد می‌شوند و رو می‌آید. خیلی بحث ترس برای آنها مهم می‌شود، خیلی خود محور می‌شوند، غیر از زندگی خود و خانواده‌های خود، چیز دیگری برای آنها مهم نیست. خدا نکند یک معضل اجتماعی پیش بیاید، اینها اهل عطا کردن نیستند، خیلی به شدت حرص می‌زنند. اینها ویژگی‌هایی است که برای **سلاسل**، **أغلال** و **سَعیر** است، این صفت‌هایی است که ایجاد می‌کند. در واقع **سلاسل**، **أغلال** و **سَعیر** وصف این صفات و ملکوت این صفات در انسان است، ویژگی‌های درونی آن است. برخلاف **آبرار** که عطا دارند، نگاه آنها، نگاه امتی است. فقط خانواده خودشان در این عالم نیستند، خانواده‌های دیگر هم هستند، دیگران برای آنها مهم است. سطح دارد، روز به روز بهتر می‌شود. دو سبک زندگی است؛ **کافران** و **آبرار**، اسم این را می‌توانیم مؤمنانه بگوییم. اما وقتی **آبرار** می‌گویید، خود این یک عنوان اختصاصی در قرآن مثل **طیب** پیدا می‌کند. شما سبک زندگی **آبرار** بگویید.





## برخی ویژگی‌های ابرار

خیلی ویژگی‌های خاصی پیدا می‌کند که این سوره به صورت اختصاصی این سبک را بیان می‌کند. اتفاقاً این سوره خیلی نمی‌خواهد غیر اینها را، سبک زندگی کافران را بشناساند، بیشتر می‌خواهد زندگی **اَبْرَار** را بشناساند. به همین دلیل تعداد آیاتی که در وصف **اَبْرَار** در این سوره است، نسبت به سوره‌های دیگر خیلی بیشتر است. سوره‌های دیگر معمولاً آیات عذاب یا آیات معرفی کننده **کَافِرین** آنها خیلی بیشتر است. البته به نظر در این سوره حتی این را که معرفی می‌کند می‌خواهد، بفرماید: **اَبْرَار** اینها نیستند؛ **سَلَسِل**، **اَغْلَال** و **سَعِير** را ندارند. اگر کسی احتمالاً در خودش، چنین چیزی را دید، بداند که از مسیر **اَبْرَار** قدری جدا است. شروع به براءت از **کَافِر** کند و از این مسیر حرکت کند. یعنی بگوید: دوست ندارم زندگی من به این سمت حرکت کند، دچار **سَلَسِل**، **اَغْلَال** و **سَعِير** باشم. واقعاً هر کدام از اینها نشانه دارد.

- نشانه **سَلَسِل** این است که اگر کسی بدی کرد و بعد از آن یک بدی دیگری به خاطر آن بدی کرد، **سَلَسِل** دچار است. مثل این است که یک نفری دروغ می‌گوید و برای اینکه آن دروغ را بپوشاند، یک کار اشتباه دیگری انجام می‌دهد. اشتباه روی اشتباه انجام می‌دهد، **سَلَسِل** این به این صورت است. اگر شما جزء این گروه نیستید، **اَلْحَمْدُ لِلّٰه**. پس خدا را شکر از قید این رها شده‌اید. می‌توانید خیلی برای **اَبْرَار** بودنتان تلاش کنید.

- خصوصیت عمده **اَغْلَال** این است که وقتی به فرد چیزی مطرح می‌کنند؛ حرف، حرف خودش است، چیز دیگری را نمی‌شنود. یعنی شما امید ندارید، یک موقعی رویه خود را تغییر دهد یا نقدپذیری در او ایجاد شود. برای افکارش گویی یک حالتی بسته شده است. اگر در نوع زندگی شما به صورتی است که کسی جرأت ندارد به شما حرفی بزند، اگر هم حرفی بزند، دارد آب در هاون می‌کوبد، شما حتماً در معرض **اَغْلَال** هستید، چه اینکه گرفتار **اَغْلَال** هستید، از معرض هم گذشته است.

- **سَعِير** هم وقتی که دچار خودزنی هستید و خودزنی شما تشدید می‌شود. به نحوی که بعضی وقت‌ها این خودزنی‌ها شبیه به **نَفْسِ لَوَّامِه** می‌شود. یعنی اینکه انسان می‌گوید: **ظَلَمْتُ نَفْسِي**، اشتباه کردم، گناه کردم، خطا کردم، بعد به او می‌گویند که خطا کردید، الان چه می‌گویید؟ **اَسْتَغْفِرُ** **اَللّٰه**، بعد هم چهار تا **اَسْتَغْفِرُ** می‌کند، احساس پاکی و طهارت می‌کند. اما اگر گفت: من خیلی بد هستم، **اَسْتَغْفِرُ** نکن، یا بکند، بگوید که بدی

<sup>۱</sup> سوره‌های مبارکه نمل، آیه ۴۴ و قصص، آیه ۱۶

من بر طرف نشد، این خصوصیت و کاملاً ویژگی **سَعِير** است. چون هر سه اینها با خوبی های کارهای خوب، مشابه پیدا می کنند. بعد فرد فکر می کند این خوب است، در صورتی که این خوب نیست. در **سَعِير** می گوید: من که نمی توانم از خودم راضی باشم، راست می گوید. من که نمی توانم بگویم آدم خوبی هستم؛ راست می گوید. اول باید بفهمید کجا بد هستید، بعد استغفار کنید. بعد هم هر موقع استغفار کردید باید احساس طهارت کنید. آدم نمی تواند که همین طوری بگوید: من بد هستم، بعد هم استغفار نکند یا بکند بعد هم احساس پاک شدن، نداشته باشد. چنین چیزی اشکال دارد. پس بنابراین **سَعِير** خاصیتی است که این به هم ریختگی در دل آدم اضطرابی ایجاد می کند. مثل باد که طوفان و گردابی ایجاد می کند و همین طور زیاد می شود، اینها چیز خوبی نیست هر کس به این سمت می رود از همین جا بایستد و فکری به حال خود بکند.

از دقیقه ۳۰ تا ۴۰

ظاهر آن این است که به هر حال دنیا است و در دنیا کسی نباید راضی باشد، در دنیا باید فلان باشد ولی در باطن دچار سیئه شده است.

﴿۵﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا

نشان می دهد که این **أَبْرَار** خیلی پرالتهاب هستند که یک شربتی از **كَافُور** می خواهند که التهاب آنها را بخواباند. این طور نیست که التهاب نداشته باشند، ولی التهاب آنها از سر ذوق و محبت به خداوند است، التهاب به این خاطر است که کار را خوب انجام دهند، التهاب آنها این است که ذوق انجام کار داشته باشند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، ما می گوئیم اگر کسی غیر از **أَبْرَار** باشد به تدریج در معرض اینها قرار می گیرد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: اگر این سه نباشند بله، یعنی غیر از ابرار جلوی اینها را نمی گیرد یعنی فقط ابرار بودن است که جلوی اینها را می گیرد.

بنابراین ابرار التهاب و جوشش و خروش دارند و خیلی پرحرارت هستند. ولی آن حرارت مثل حرارت محبت امام حسین علیه السلام است. شبیه این است.

﴿۵﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا

نزدیک اربعین که می شود انسان ها گُر می گیرند، اینها هم گُر می گیرند و ملتهب می شوند. اتفاقاً یک شرابی می خواهند که سیراب شوند مثلاً زیارت می روند، زیارت که می روند، این شراب از جنس کافور است، التهاب آنها را می خواباند.

از سر ایمان و عمل صالح یک حرارت در آنها می افتد ولی جنس آن از سَعیر نیست، جنس آن از چیزی است که وقتی این شربت کافور را به آنها می دهند فروکش می کنند.

اینکه کاس گفته می شود، مثال آن در بهشت است و در دنیا به زیارت تبدیل می شود. کاس یعنی موقعیتی که آن عمل شکل می گیرد و بعد به جریان نوشیدن تبدیل می شود. مثلاً رفتن به زیارت اربعین شبیه آن کاسه می شود که خود زیارت آن آب است، حرم کاس آن است. اگر فتوشاپ کار کنید و عکس آن گنبد طلایی را در حوض بیندازید و از این سمت در بیاورید، تبدیل به کاسه می شود. ظاهر آن گنبد است، ولی در باطن کاسه است. می گوید زیر قبه امام حسین علیه السلام رفتم، زیر قبه نرفتم، جایی رفتم که یک کاسه دست گرفتید و به شما آب و شراب دادند. موتور اینها همان حرارت است. هر چه این حرارت بیشتر شود، قدرت بیشتری دارد. کسانی که خیلی ملتهب هستند، به اینکه کسی اربعین می رود یا نمی رود ربطی ندارد، ممکن است کسی به اربعین نرود، ولی ملتهب باشد. به هر حال امام حسین علیه السلام بلد است جبران کند و خود امام حسین علیه السلام به دیدن آنها می آید. ولی این التهاب لازمه زندگی است و اینکه وقتی نزدیک اربعین می شود. شبیه انسان های دیوانه می شود. چیز خوبی است، چیز بدی نیست، چون بعد از آن با شراب طهوری که می دهند، روح او آرام می شود و می فهمد که آرام شده است و به او می فهمانند. لذا آنها که اربعین می روند و می آیند واقعاً آرام می شوند و قبل از آن خیلی از آنها نزدیک دیوانه شدن بودند. من با خیلی ها مواجه شدم که حس آنها حس دیوانگی است، ولی وقتی می روند و می آیند فروکش می کند. این فرد احتیاج دارد به...

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾

ما به ازای هر چیزی که اینجا گفته می شود، عمل بیرونی وجود دارد. البته ممکن است که اعمال متعددی باشد. ولی سبک آن یکی است.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾

اینکه می گوید يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا یعنی این عمل از درون خود می جوشد. این طور نیست که از بیرون داشته باشد.

يُفَجِّرُونَ

یعنی انفجار، يُفَجِّرُونَ شبیه به منفجر شدن و پاشیدن و انفجار است. فجر بیشتر در حوزه نور و ظلمت به کار می رود و وقتی يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا می شود

مثل انفجار نور می شود که از یک منشأ و از یک مبدأ شروع به متلاشی شدن می کند.

## عطش‌های مثبت و منفی

بنابراین خصوصیت **آبرار** این است که شراب‌خواه هستند، خیلی تشنه هستند. عطش آنها زیاد است. **آبرار** خیلی عطش دارند. این قدر است که وقتی انسان نزدیک آنها می‌شود، حُرَم حرارت وجود آنها انسان را می‌گیرد. وقتی انسان عطشناک می‌شود هر کسی که فرد را می‌بیند، این حرارت وجود انسان را آزرده می‌کند. زمانی که آن عطش دنیوی باشد و اگر عطش معنوی باشد در انسان حس خوب ایجاد می‌کند.

تفاوت عطش دنیایی و عطش آخرتی این است که وقتی انسان در مجاورت عطش‌هایی دنیای قرار می‌گیرد، حال انسان بد می‌شود، احساس محرومیت می‌کند. ولی وقتی نزدیک عطش آخرتی می‌شوید، عطش است، ولی حس خوبی به انسان دست می‌دهد و انسان فکر می‌کند چقدر خوب، چرا من این عطش را ندارم، کاش من هم داشتم. یعنی این قدر برای انسان جذاب است ناراحت می‌شود از نداشتن آن.

### از دقیقه‌ی ۴۰ تا ۴۵

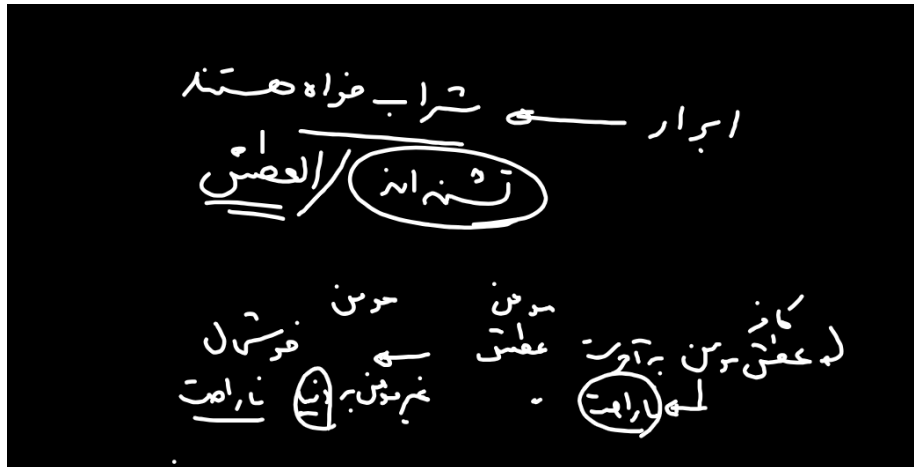
مرحوم دولابی در سخنرانی‌های خود، هر سخنرانی که داشتند حرف از عطش بود. حتماً یک بخش آن عطش بود و عطش را باز می‌کرد و با بیان خود... مثلاً می‌گفت: رود را می‌بینید که چرا حرکت می‌کند؟ چون عطش دارد. رود که آب است و نباید... می‌گفتند: عطش دارد. به همین دلیل حرکت می‌کند. هر چیز را که می‌دید با عطش می‌دید. آخر هم عطش امام حسین علیه السلام بود که گریه‌ای می‌کرد و در همان مجلس دوباره بر می‌گشت. بعضی وقت‌ها پنج تا شش ساعت پیوسته حرف می‌زد. خیلی ساختار عجیبی داشتند.

خصوصیت ابرار تشنه بودن آنها است، اینکه شهید بهشتی می‌گوید ما تشنگان خدمت هستیم، نه شیفتگان قدرت؛ منظور تشنگی است که اینجا ذکر می‌کند.

نشانه‌ی عطش درست و عطش نادرست این است مؤمنان وقتی عطش را می‌بینند از عطش ناراحت نمی‌شوند. مؤمن عطش اهل دنیا به دنیا را که می‌بیند ناراحت می‌شود. عطش اهل معنا به معنا را که می‌بیند خوشحال می‌شوند. اهل دنیا عطش اهل معنا را به معنا که می‌بیند ناراحت می‌شوند و عطش اهل معنا به دنیا را ببینند خوشحال می‌شوند. ولی عطش اهل دنیا به دنیا را که می‌بینند، ناراحت می‌شوند. جالب است، چند حالت است.

یک مؤمن داریم که عطش مؤمن را ببیند، خوشحال می‌شود. به این دلیل خوشحال می‌شود که یک گمشده‌ای را در وجود خود حس می‌کند که نیست، باید باشد، یک صفت مثبتی که نیست.

عطش غیر مؤمن را به دنیا می‌بیند، ناراحت می‌شوند، به این دلیل اینکه می‌بینند که دنیا ارزشی ندارد، نگران خود می‌شوند و نمی‌دانند چرا ناراحت هستند. بعضی مواقع نگرانی به این خاطر است که نکند گرفتار دنیا شوند و بدون هیچ بهانه‌ای ناراحت می‌شوند.



از طرف دیگر کافر وقتی عطش مؤمن به آخرت و معنا را ببیند، ناراحت می شود. مثل اینکه خیلی ها اهل زیارت نیستند و عطش زائرین را که می بینند بدشان می آید و احساس می کنند که یعنی چه که انسان باید پول و جان خود را این گونه هدر بدهد، جان بچه های خود را... و به هم می ریزند. من نمی گویم که همه باید بروند. هر کس مجوز از مرجع خود دارد باید برود.

در وجود خودش نگاه می کند که کمالی نیست. در حقیقت اینها حسدهای پنهان است که بسیار بد است. اینکه چرا باید کسی کمالی داشته باشد و من نداشته باشم. حسدهای پنهان خیلی بد و وحشتناک است. اینها بعداً **سعی** ایجاد می کنند.

کافر وقتی ببیند مؤمنی به سمت دنیا گرایش پیدا می کند، خوشحال می شود. زیرا مؤمن شبیه خودش می شود و با هم جهنمی می شوند.

وقتی می بیند یک کافری و یک اهل دنیایی مانند خودشان به دنیا می پردازد، باز هم ناراحت می شوند که چرا خودشان از او عقب افتاده اند.

کافر بودن اصلاً نمی صرفد. زیرا تیر سه شعبه است. هر طرف را که بگیرد ضرر است. اگر انسان عاقل باشد از کفر انصراف می دهد به جرگه ی

ایمان می آید. زیرا هر کاری بکنید نزد مؤمن بنشینید، ضرر کردید. نزد کافر بنشینید، ضرر کردید. نزد مؤمن کافر بنشینید، ضرر کردید. در هر حالت

ضرر کردید و برایتان نمره ی منفی می زنند. هر کدام یک صفت منفی را بروز می دهند.

﴿۵﴾ عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿۶﴾

بحث عطش خیلی مهم است. احساس سیراب شدن و اینکه انسان احساس کند اشباع از نماز و اشباع از معنویت شده است خیلی بد است. اینکه

انسان نسبت به نماز و نسبت به کار خوب احساس تشنگی کند و از همه مهم تر اینکه نسبت به خدا و ملاقات خدا احساس تشنگی کند، نسبت به

رفتن به مشاهد مشرفه و بودن با مؤمنان احساس تشنگی کند. اگر از کسی احساس تشنگی برداشته شود، اختلال خیلی بزرگی است. دیگر هیچ عامل

محرکی ندارد که به سمت خوبی حرکت کند. مواظب باشید این عطش فروکش نکند. البته باید کنترلش کرد. من عطش زیارت دارم. عطش رفتن

به حج دارم و زیادش می‌کنم. ولی به دلایلی صلاح نیست بروم. مادر یا پدر پیری دارم که نیاز به مراقبت دارند یا فرزندی دارم که نیاز به مراقبت من دارد، نمی‌توانم بروم. باید این عطش را حفظ کنم، نباید با آن مقابله کنم. اگر مسیر من درست باشد عطش من را سیراب می‌کنند و بی‌پاسخ نمی‌گذارند. یعنی بعد از اینکه مناسک حج تمام شد احساس می‌کنید حج رفته‌اید. به همین علت در بسیاری از روایات برای بعضی از کارها ثواب حج گذاشته‌اند.

از دقیقه ۵۰ تا ۶۰

سؤال: نامفهوم

پاسخ: اگر عطش به معنا و معنویت باشد **آبرار** است. اگر به سمت دنیا باشد سعیر است. **العَطَشُ عَطْشَانٌ**؛ عطش سعیری و عطش کافوری و زنجیلی دو نوع عطش داریم.

از نظر حرارت هر دو حرارت دارند، ولی آن یکی حرارتش به سمت دنیا می‌رود. به عنوان مثال یک نفری را می‌بیند که خانه‌ای مجلل و عالی دارد گر می‌گیرد. عطش می‌گیرد که من هم خانه‌ای مانند آن می‌خواهم. چشم و هم‌چشمی‌ها همه از روی عطش است. بعضی از عطش‌ها فقط عطش است، چه در دنیا و چه در معنا فقط حرارت است، ولی بعضی از عطش‌ها حرکت ایجاد می‌کند. داستان عطش در زندگی انسان بسیار عجیب است و انسان‌ها به نوعی براساس عطش خود حرکت می‌کنند. بعضی از انسان‌ها چه در دنیا و چه در آخرت عطش آنها مخفی است و عطش واضحی ندارند و عطش بعضی هم خیلی واضح است، حرارتشان خیلی زیاد است.

اولین خصوصیت **آبرار** حالت تشنگی آنها نسبت به حقایق و به دست آوردن رضایت خدا است که آیا خدا راضی می‌شود یا نه؟ این برای آنها خیلی مهم است.

سؤال: نامفهوم

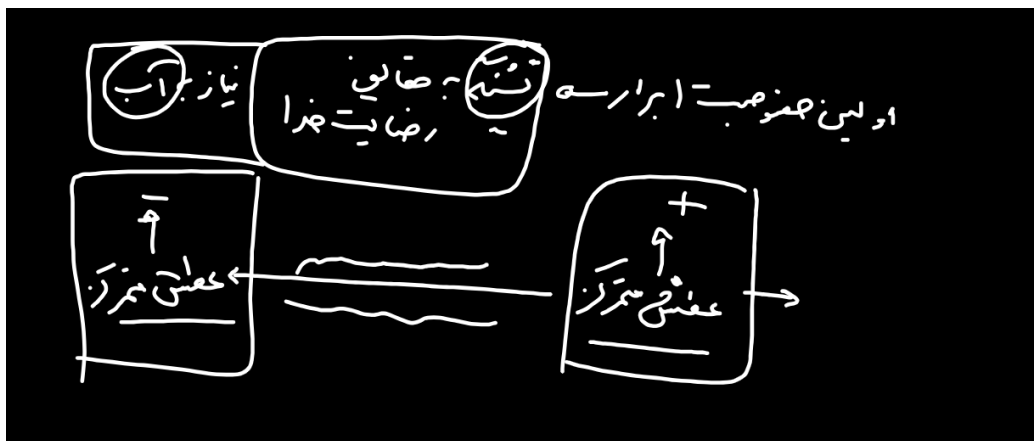
پاسخ: انسان نمی‌تواند عطش نداشته باشد. حتماً یک چیزی در آن هست. نمی‌شود انسان عمل خیر را فقط به صرف پوسته آن داشته باشد. کار خوب اصلاً نمی‌تواند این‌گونه باشد، حتماً مغز دارد، ولی ممکن است مغزش کم باشد. اگر نباشد از آن طرف می‌افتد و از او سلب می‌شود.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیلی خطرناک است. البته نمی‌شود انسان عطش نداشته باشد عطش او مخفی می‌شود. باید بگردد بیند عطش چه چیزهایی را دارد. علت مخفی بودن این است که پخش می‌شود. مانند نور مثل ذره بین متمرکز می‌کند. آتش می‌زند عطش هم زمانی که متمرکز می‌شود دیده می‌شود.

وقتی پخش باشد دیده نمی‌شود. مانند نور که نمی‌تواند جایی را آتش بزند باید متمرکز باشد. راه متمرکز کردن آن این است که انسان نسبت به بعضی از خیرها متمرکز عمل کند. مثلاً نسبت به وجود امام و ملاقات امام و بودن با امام باید عطا و متمرکز باشد. یعنی همه‌ی کارهای انسان باید به سمت بودن با امام و همراهی با امام برود تا این عطش او متمرکز شود. اما وقتی پخش شود .... مثلاً من دلم می‌خواهد زندگیم را داشته باشم. این را داشته باشم. آن را داشته باشم. درسم را بخوانم و..... در کارهای مختلف نقش امام را پیدا نمی‌کنم. بعضی نقش امام دارد و بعضی نقش امام ندارد. این عطش پخش می‌شود. وجود دارد، ولی نمایان نیست و کاری از آن بر نمی‌آید.

در حوزه‌ی دنیا هم همین‌طور است. عطش‌های دنیا بعد که متمرکز می‌شود خراب می‌شود. مانند اینکه برای فردی موقعیت ازدواج فراهم شده و میل و عطشی نسبت به ازدواج دارد، ولی زمانی به علتی روی شخص خاصی متمرکز می‌شود و معمولاً عطش‌های دنیایی از این جنس عطش‌های کاذب است و آن شخص را بیچاره می‌کند و احساس می‌کند اگر این ازدواج صورت نگیرد، دیگر نمی‌تواند با شخص دیگری ازدواج کند و همین تصمیم را هم می‌گیرد. معمولاً این ازدواج‌ها را اطرافیان مخالفت می‌کنند و صورت نمی‌گیرد، عطش متمرکز به صورت مثبت عطش متمرکز به صورت منفی، مثلاً به هر قیمتی می‌خواهد فلان ماشین را داشته باشد و احساس می‌کند اگر آن ماشین را نداشته باشد زندگی ندارد. این عطش متمرکز است و خیلی خطرناک است. ما بین این دو هستیم گاهی اوقات داریم. گاهی نداریم. گاهی یک چیز دنیایی را خیلی می‌پردازیم. یک معجون است. هر چه به طرف آن می‌رود خالص می‌شود.



در زندگی شهدا و علمای خالص هیچ چیزی جز خدا در محور توجهات آنها نیست. گویی دنیا را سه طلاقه کردند. خدا برایشان خیلی مهم است و خدا را خیلی دوست دارند. انسان در شگفت است که چطور می‌شود یک شخصی خدا را این‌قدر دوست داشته باشد. مگر می‌شود چنین تراکم دوستی؟!

این طرف کسانی هستند که مثلاً حتماً باید مدیر کارخانه شود یا حتماً باید فلان سمت را بگیرد. حتماً باید دکتری قبول شود. حتماً باید یک عنوان و پستی داشته باشد. اینکه کسی درس بخواند اشکالی ندارد، ولی اینکه خودش را به آب و آتش بیندازد که یک اتفاقی برایش بیفتد، سازماندهی می‌شود، مثلاً یک نظام آموزشی این گونه می‌شود که الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، مدرسه این گونه می‌شود. همه با هم همه را ردیف می‌کند.

### از دقیقه ۶۰ تا ۷۰

همین طور اینها را می‌بافد. یک دفعه دانشگاه تهران است، بعد سمت است، بعد ریاست است، بعد وکالت است، بعد هم وزارت است. عالم دارد بر مدار عطش می‌چرخد. وسطی‌ها که ما هم هستیم. اربعین می‌رویم قاطی آدم خوب‌ها. بعضی وقت‌ها هم پست به ما می‌خورد. وظیفه شرعی ما هم هست که باید کارهای شرعی هم بکنیم.

### سؤال: نامفهوم

پاسخ: سؤال شما را مجبور هستم ترمیم کنم. می‌گویند که گاهی وقت‌ها به آدم عطش معنوی دست می‌دهد، مادی دارد. بعضی وقت‌ها عطش معنوی هست در حسی که آدم دارد، ولی ویژگی‌هایی که برمی‌شمرند آن سیراب شدن را ندارد. اقیانوس شدن قرب به خدا را ندارد. همین طوری انسان عقب می‌افتد. گویی فقط یک عطش اذیت کننده است. اینها جلوه‌های معنوی دنیازده است. یعنی گاهی وقت‌ها معنویت شکل دنیا به خودش می‌گیرد. معنویت وقتی شکل دنیا به خودش می‌گیرد عطشی که می‌آورد سیراب شدنی نیست؛ **سَعِیر** است. همین طور آدم را محروم‌تر و محروم‌تر و محروم‌تر می‌کند. نشانه آن این است که انسان روز به روز در اثر آن حرارت رفتارش با دیگران بدتر می‌شود. اخلاقش بدتر می‌شود. تندتر می‌شود. وسعت وجودی پیدا نمی‌کند. خیرات او کثیر نمی‌شود.

اگر حال بد دارد، دارد شبیه این می‌شود. یعنی اگر رفت به این سمت که اگر این وسعت باشد هست. مگر اینکه بگویند آن حرارت دارد زیاد می‌شود و به شکل بد جلوه می‌کند. باید بگویند که دارم تنوری‌تر می‌شوم. دارم پخته‌تر می‌شوم. دارند من را گداخته‌تر می‌کنند.

حالا جالبی این داستان کلمه فتنه در قرآن است. **مَفْتُونٌ** در سوره قلم. اصلاً فتنه مخصوص این جریان ذوب شدگی است. حرارت دیدگی است. تفت دیدگی است. فرد تفت می‌دهند، حرارت می‌دهند. بعد این طرف را می‌گویند که **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۴۴﴾**، تو به نعمت رب خود معجون نیستی. یعنی همه فکر می‌کنند تو به نعمت رب خود معجون هستی. خیلی واله است. خیلی حیرت او در پروردگارش زیاد است. خیلی نسبت به نعمت‌ها با بزرگ‌نمایی حرف می‌زند. وای چه قدر خدا نعمت داده است. خیلی بزرگ حرف می‌زند. می‌گویند که تو به نعمت پروردگارت معجون



نیستی. ولی آنها در عوض **مَفْتُونٌ** هستند. **مَفْتُونٌ** کلمه قرآنی عطش‌های منفی است که در اثر شدت حرارت فرد را به سمت ذوب شدن می‌برد. به سمت حرارت زدگی. اولین خصوصیت **اَبْرَارٍ** را تشنگی به حقایق تشنگی به رضایت خدا است. این تشنگی خیلی موضوع مهمی است. مثل این است که بگویند **اَبْرَارٍ** چه کسانی هستند؟ آنهایی که خیلی نیاز به آب دارند. دیدید بعضی‌ها می‌روند مهمانی، می‌گویند که فقط برای ما آب بیاورید. چیز دیگری نمی‌خواهیم. آب می‌خواهیم. یعنی خیلی نیاز به آب دارند. وقتی می‌گویید تشنگی به حقایق یعنی اینها نیاز به آب دارند. آب خیلی برای آنها موضوع مهمی است. آب مظهر طهارت است. مظهر سیراب شدن است. مظهر نورانی شدن است. از همه مهم‌تر مظهر حیات است. یعنی نماد حیات است.

**يُؤْفُونَ بِالْأَنْدَادِ وَيَحْأَفُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾**

اینها ظاهراً خصوصیتی است که برای اهل بیت علیهم‌السلام ذکر شده است. شما یک چند لحظه در ذهنتان فکر کنید خداوند در مورد اهل بیت علیهم‌السلام اینها را نگفته است. **اَبْرَارٍ** را توصیف می‌کند و من و شما قصد داریم **اَبْرَارٍ** شویم.

این جلسه بیاید این خصوصیات را در خودتان ببینید هست یا خیر. آن سیراب شدن را کنار بگذارید.

۱) وفای به نَذْر.

۲) خوف از روز قیامت با آن وصفی که می‌کند

۳) و سوم اطعام بر ...، نمی‌گوید: **أَوْ يَتِيمًا** او **مِسْكِينًا**؛ جمع می‌آورد. نمی‌دانم چرا جمع می‌آورد. بعضی وقت‌ها بعضی از آیات کار آدم را سخت

می‌کنند. یک نفر می‌گوید **الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ** در هنگام دوست داشتن آن طعام. به که؟ به **مِسْكِينًا** و **يَتِيمًا** و **أَسِيرًا**.

اینها این جور است که

۱. وفای به نَذْر.

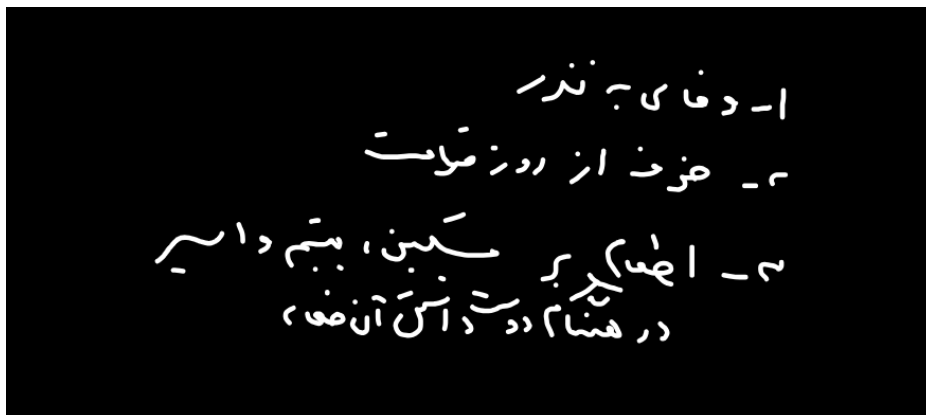
۲. خوف از روز قیامت

۳. اطعام **عَلَىٰ حُبِّهِ** بر **مِسْكِينٍ**

۴. اطعام **عَلَىٰ حُبِّهِ** بر **يَتِيمٍ**

۵. اطعام بر **حُبِّهِ** **أَسِيرٍ**

این «واو» می آید این را جمع می کند. پنج تا جمله است. شما اینها را نباید یک جمله نگاه کنید. هر جا «واو» می آید این «واو» عطف است، عطف می کند. پس شما باید اینها را پنج تا ببینید. پس پنج تا خصوصیت اینجا ذکر کرده است که در سه تا حالت است.



سؤال: نامفهوم

پاسخ: به طعام. می خواهند بگویند در عین حال که نیاز دارد، چون می گویند: **لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ**، چون آنجا گفته است. می خواهد بگوید که این از مازاد غذای آنها نیست. **عَلَى حُبِّ** آنها است، نیاز داشته است.

از دقیقه ۷۰ تا آخر

شما یک موقعی کیسه برنج دارید، اضافه آن را می دهید. بعد می گویند: داریم دیگر. خیر، آنی که دارد. آنی که می خواهد بپزد. آنی که **عَلَى حُبِّ** است. این یکی را دارد می گوید.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، علامه می گویند که براساس قرینه‌هایی که در آیات قرآن هست. **عَلَى حُبِّ** را به طعام می گیرند.

دو تا سؤال می پرسم:

- آیا می شود یک ارتباطی با **سَعِير** و **أَغْلَال** و **سَلْسِل**، این سه را یک تناظری یک ارتباطی برقرار کرد؟ آیا می شود این سه را در مقابل آن **سَعِير** و **أَغْلَال** و **سَلْسِل** قرار داد؟ مثلاً بگوییم که **يُوقُونَ بِاللَّذْرِ** شبیه فلان چیز است؛ ضمنی. چون شما وقتی شما اینها را نسبت به هم نگاه می کنید معانی آن را بهتر می فهمید. می فهمید یکی در مقابل **سَلْسِل** است. ممکن است که همه در مقابل آن سه تا باشد؛ به حیثیتی. پس سؤال اول: آیا بین **سَعِير** و **أَغْلَال** و **سَلْسِل**، و این سه تا: **يُوقُونَ بِاللَّذْرِ**، **يَخَافُونَ** و **يُطْعَمُونَ** با آن سه تا ارتباط هست یا خیر؟

۲. دومین سؤال این است که دقیقاً کسانی که وفای به **نَذْر** می کنند یعنی چه؟ خوف دارند یعنی چه؟ اطعام می کنند یعنی چه؟ اینها خیلی واضح است. یعنی ممکن است شما بگویید که معلوم است که وقتی می گوئیم خوف دارند یعنی چه. معلوم است وقتی وفای به **نَذْر** می کنند یعنی چه. معلوم است وقتی اطعام می کنند یعنی چه. باشد قبول؛ معلوم است. وفای به **نَذْر** می کنند یعنی چه کار می کنند. برای چه اصلاً **نَذْر** می کنند که بخواهند وفای به **نَذْر** کنند. اصلاً **نَذْر** کجای زندگی است که بخواهد وفای به **نَذْر** مهم باشد. اصلاً چرا آدم باید **نَذْر** کند. خدا که همه کارها را می کند. ما که موحد هستیم و می گوئیم: وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، چرا اصلاً باید **نَذْر** کنیم. اصلاً فلسفه **نَذْر** چه هست که وفای به **نَذْر** آن چه باشد. چرا باید خوف از رب داشته باشند آن هم در این سطح که **وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا**. چرا باید این نگرانی آن قدر در آنها **مُسْتَطِير** باشد؟ علت این خوف **مُسْتَطِير** چه هست؟ **مُسْتَطِير** یعنی خوفی که حضور دارد. مخفی نیست. ما خوف داریم. از قیامت می ترسیم. از روز قیامت می ترسیم، ولی **مُسْتَطِير** نیست. یعنی بعضی وقتها هست، بعضی وقتها نیست. قیامت است. معمولاً صبحها که می رویم نماز بخوانیم هست، بعد که می رویم سر کار نیست. بعد شب که می رویم بخوابیم پیدایش می شود. معمولاً قبل و بعد خوابها این خوفها پیدا می شود. ولی در روز نیست. هرچقدر می گردیم، **مُسْتَطِير** سیطره حضورش دائم است.

۳. و سومی، **وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿۸﴾**، **مِسْكِين** که هست. **يَتِيم** که هست. **أَسِير** که هست. اصلاً مگر ما **أَسِير** داریم. مگر ما اصلاً با **أَسِير** ارتباط داریم؟ مگر فرار است که آدمهای جامعه با **أَسِير** ارتباط داشته باشند. خیلی حرف عجیبی است. **أَسِير** را در کمپ و زندان می برند، **أَسِير** را بیرون نمی آورند که بخواهد شما او را اطعام بدهید. طور خاصی است ابهام برانگیز است.

اگر شما این را روی مصداق خاص ببرید، امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها، یک مرتبه **أَسِير** آمد. آن موقع هم باید بگوئیم، یعنی چه **أَسِير** آمد درب خانه، یعنی **أَسِير** رها بود؟ کسی به **أَسِير** غذا نداده بود؟ خود این هم قابل تأمل است. یعنی چه که **أَسِير** آمد درب خانه، بعد گفت که به من غذا بدهید. **أَسِير** مگر **أَسِير** نیست؟ پس یکی او را گرفته و در بند کرده است.

راجع به دو مسئله قرار شد فکر کنیم.

- یک، رابطه این سه تا با آن سه تا؛ **سَعِير** و **أَغْلَال** و **سَلَسِل**.
- دو، معنای اینها یعنی چه؟ **يُؤْفُونَ بِالنَّذْرِ**، چرا باید **نَذْر** کنند؟ **نَذْر** کجای زندگی است؟ **يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ**.
- سوم اینکه، ما به اینها نزدیک هستیم یا دور هستیم؟ بازیهای نزدیک و دور را انجام دادیم.

شما اینجا سَعِير و اَغْلَال و سَلَاسِل را دارید، این طرف هم وفای به عهد و اطعام و خوف را دارید. شما به کدام یک نزدیک هستید؟ و چرا؟

به کدام طرف نزدیک هستید؟ وسط هستید؟ گاهی اینطرف، گاهی آنطرف. چرا؟ آیا انسان می تواند وضعیت خودش را به طور کامل و دقیق

مشخص کند؟ بگوید که من اینجا هستم به این دلیل. می تواند؟

ما می گوئیم: نمی تواند، چرا؟ چون به نفع ما نیست. چون با ترازهای قرآن هماهنگی ندارد. بهتر است بگوئیم مبهم است. ولی روز قیامت که مبهم

نیست. روز قیامت دقیقاً هر کسی را سرجایش می نشانند. بهتر است ما کاری کنیم که از آیات دقیقاً بگوئیم ما اگر اینجا صفر است، ده تا داریم به

سمت اینها حرکت می کنیم.

آیا در قرآن می شود تعیین مختصات کرد؟ بله، به نظر من می شود کرد و اگر کسی نکند وقتی روز قیامت نامه اعمالش را می بیند خوب نیست. بهتر

است قبلاً این کار را کرده باشد که اگر قرار بوده است جلوتر برود، برود.

نمی شود که خداوند یک مرتبه روز قیامت مشت آدم را باز کند و بگوید: دنیا، دنیای غیب بود، ولی الان همه چیز آشکار می شود. قرآن مبین است

و آمده است که واضح کند. قرآن آمده است روی نظام انسان روشنایی ایجاد کند که هر کسی جای خودش را قبل قیامت ببیند. نه بعد که قیامت

شد. وقتی که قیامت شد که به درد نمی خورد که من بفهمم این قدر عقب بودم. من الان باید بفهمم این قدر عقب هستم که جلو بروم و نقصم را

برطرف کنم.

بعضی می گویند: انسان امکان شناخت ندارد و نمی تواند دقیق موقعیت و مختصات خودش را تعیین کند. کسانی که این حرف را می زنند، فکر

می کنم اشتباه می کنند. اگر کسی قائل به این حرف باشد، خیلی حرف خطرناکی می زند. این آدم می گوید که خداوند آدمها را روز قیامت

همین طوری می گیرد. بعضی را می برد به جهنم و بعضی را به بهشت می برد. تا یار که را خواهد و میلش به که باشد و می گویند که یار من را نپسندید.

می گذارند روی پسند خدا. نمی گذارند روی قانونمندی عالم. این خوب نیست.

تقریباً به چشم انتظار

در استفاده از متن جلسات لطفاً به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می باشد و نمی تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
- لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه @sm\_nouri اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان